

اصل انگاری «امامت» از دیدگاه

حضرت زهرا (سلام الله علیها)*

(مطالعه موردی اصل انگاری در خطبه فدکیه)

معصومه اسماعیلی**

چکیده

اصل انگاری به معنای این است که امامت، اصل دین و فعل الله است، لذا رویگردانی از آن، موجب خروج از دین خواهد بود. مسئله این مقاله، جایگاه امامت از دیدگاه حضرت زهرا (ع) است و ادعا این است که امامت از دیدگاه ایشان، اصل دین محسوب می شود. حضرت زهرا (ع) در خطبه فدکیه، حضرت علی (ع) را دارای صفاتی شایسته و مقام افضلیت معرفی کرده و سایر صحابه را هم شأن ایشان نمی داند. ایشان دو استدلال محکم بر اصل بودن امامت ارائه کرده است. در استدلال اول، رویگردانی از امامت را مساوی با ارتجاع و اعراض از قرآن دانسته و بر اساس آیه تبلیغ، امامت را اصل دین معرفی کرده که عبور از آن موجب رویگردانی از قرآن و ارتجاع است. در استدلال دوم، رویگردانی از امامت را به منزله شرک معرفی کرده و گردانندگان مسیر خلافت از جایگاه اصلی آن را شایسته عذاب الهی و خروج از دین می داند. این موضوع به روش تحلیلی بر اساس مطالعه موردی خطبه فدکیه، تبیین شده است.

کلید واژه ها: امامت، اصل انگاری، شرک، حضرت زهرا (ع)، حضرت علی (ع).

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۸/۰۲ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۲/۰۲ - نوع مقاله: علمی، پژوهشی.

** استادیار گروه فلسفه و کلام و شیعه شناسی، دانشکده الهیات هدی، قم، ایران/

مقدمه

اصل و فرع در مسئله امامت، دو اصطلاح پرکاربرد در علوم مختلف هستند. واژه «اصل» در اصطلاح دینی، در خصوص اصول دین به کار می‌رود و منظور از آن، عقایدی است که جزء ماهیت دین به حساب می‌آیند (امام خمینی، ۱۴۱۰: ۳/۳۲۲)، بدین صورت که پذیرش و تمسک به این عقاید، ملاک ایمان بوده، برون رفت از آن‌ها، ملاک کفر است. اصل در این کاربرد، در مقابل «فرع» است. بنابراین فرع یعنی عقیده دینی که ملاک کفر و ایمان نیست.

حضرت زهرا[ؑ]، بعد از حضرت رسول^ﷺ، اولین و مهمترین احتجاج‌کننده در جهت اثبات امامت و خلافت برای حضرت علی[ؑ] محسوب می‌شود که نظم منطقی و ساختار مدلل کلام ایشان، موجب استحکام احتجاجاتشان شده است. منطق کلامی حضرت زهرا[ؑ]، احتجاجی است؛ احتجاج به معنای استقامت بر عقیده (عسکری، ۱۴۰۰: ۶۱) و دلیل‌آوری علیه خصم است. (حمیری، ۱۴۲۰: ۳/۱۳۰۰)

احتجاجات حضرت زهرا[ؑ]، به معنای دلیل‌آوری ایشان، مورد توجه این مقاله است. ایشان در استدلال‌های خویش از روش‌های متنوعی بهره گرفته و احتجاجی همه‌جانبه اقامه کرده‌اند. روش اصلی حاکم بر خطبه حضرت در میان صناعات خمس، روش خطابه است و در ضمن این روش، از دلایل متنوعی استفاده کرده و خطابه‌ای مستدل ارائه نموده است.

محتوای مرتبط با امامت در خطبه فدکیه^۱ شامل مسائلی چون جایگاه امامت، خصائص امام علی علیه‌السلام، شئون امامت، روش صحیح تعیین امام، ادله اثبات

۱. خطبه تاریخی حضرت فاطمه زهرا[ؑ] از علمای بزرگ شیعه و اهل تسنن با سلسله سندهای بسیار با کمی اختلاف در عبارات نقل شده است، (ابن طیفور، بی‌تا: ۲۶ و ۳۰؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۳/۵۶۸؛ همو، ۱۳۸۵: ۱/۲۴۸؛ قمی، ۱۳۶۳: ۲/۱۵۵؛ علم الهدی، ۱۴۱۰: ۴/۷۶-۸۵) مرحوم «سید ابن طاوس» قسمتی از آن را از کتاب «المناقب» و «احمد بن موسی بن مردویه اصفهانی» که از معاریف اهل سنت است به سندی که به «عایشه» منتهی می‌شود، نقل می‌کند. (ابن طاووس، ۱۳۷۴: ۳۹۱) دانشمند معروف اهل تسنن ابن ابی الحدید معتزلی نیز در شرح نهج البلاغه در شرح نامه «عثمان بن حنیف» در فصل اول،

امامت و احتجاج بر دارایی فدک به عنوان منبع مالی امامت است که با دقت در محتوا، قابل استنباط و ارائه است.

در میان همه جوانب این خطابه متقن، مسئله اصل‌انگاری امامت از دیدگاه حضرت زهرا (س) مورد تمرکز مقاله حاضر است که با روش تحلیلی بر اساس مطالعه موردی خطبه فدکیه مورد بررسی قرار گرفته است. اهمیت این مسئله، به دلیل اهمیت جایگاه امامت است و با توجه به اینکه حضرت زهرا (س) شخصیتی مورد قبول نزد فریقین است، دیدگاه ایشان در اصل یا فرع بودن امامت می‌تواند موجب ایجاد اعتقادی محکم یا مبنای تصحیح اعتقادات باشد.

حضرت زهرا (س)، امامت را از زمره اصول دین می‌داند و این اعتقاد، از بطن احتجاجات ایشان قابل کشف است. البته در میان روایات متواتر، حدیث شریف نبوی «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» که در منابع شیعه و اهل سنت متواتر روایت شده است، نیز می‌تواند در اصل‌انگاری امامت مورد بررسی قرار گیرد (عاملی نباطی، ۱۳۸۴: ۳/۱۱۸؛ برقی، بی‌تا: ۱/۹۲؛ کلینی، ۱۴۳۰: ۱/۹۳؛ ابن بابویه، ۱۴۱۶: ۲/۴۷۹؛ ابن بابویه، ۱۳۶۴: ۲۰۶؛ ابن حنبل، ۱۴۱۶: ۲۸/۸۸؛ امینی، ۱۴۱۶: ۶/۴۷۲) اما مسئله مقاله حاضر، اثبات اصل بودن امامت از دیدگاه حضرت زهرا (س) است، لذا سایر احادیث و ادله در این خصوص مد نظر قرار نمی‌گیرند و تمرکز بر احتجاجات حضرت زهرا (س) است.

قبل از ورود به بحث و اثبات اصل بودن امامت باید این نکته خاطر نشان شود که در کل مقاله، تمرکز بر عملکرد صحابه در ماجرای رویگردانی از امامت است و نتیجه حاصل از مقاله در خصوص کسانی خواهد بود که با وجود اطلاع کامل از اسباب و شأن نزول آیات ولایت و استماع احادیث نبوی در حق حضرت علی (ع)، مسیر خلافت را به سمتی دیگر منحرف ساختند و مورد عتاب حضرت زهرا و هشدار ایشان قرار گرفتند.

اسانید مختلف این خطبه را نقل کرده است. او تصریح می‌کند اسنادی را که من برای این خطبه در اینجا آورده‌ام از هیچ یک از کتب شیعه نگرفته‌ام. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۱۶/۲۱۴)

بنابراین روی سخن در اعراض از اصل دین با مردم اهل سنت در جهان حاضر نیست، اما این مقاله تلاش دارد تا جایگاه امامت را به عنوان اصل دین از دیدگاه حضرت زهرا^{علیها السلام} و با تقریر ایشان اثبات کرده و زمینه اصلاح افکار را در پیروان مکتب خلافت نیز فراهم آورد. مسئله اصل‌انگاری یا فرع‌انگاری امامت، از مباحث مطرح فریقین در بحث جایگاه امامت است.

در خصوص عنوان مقاله به صورت خاص، اثری دیده نشد، اما به صورت عام در بحث کتاب‌شناسی، کتب متعددی به نقل کلام حضرت زهرا^{علیها السلام} پرداخته‌اند که آثاری چون «بلاغات النساء» از ابن طیفور، «کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر» از حزاز رازی، «الطوائف فی معرفة مذاهب الطوائف» از سیدبن طاووس و «الاحتجاج» از ابومنصور طبرسی، «نهج الحیات» (فرهنگ سخنان حضرت فاطمه) از محمد دشتی و جلد چهل و سوم «بحار الانوار» در همین زمینه است.

از میان منابع متأخر نیز علامه مصباح یزدی در قالب ۵۵ جلسه درس اخلاق به شرح خطبه فدکیه پرداخته‌اند که با همین عنوان به چاپ رسیده است. نیز کتاب «مبانی قرآنی خطبه فدکیه» از غلامعلی عباسی و «خطبه فدکیه ذوالفقار فاطمه» نیز در دو جلد در شرح خطبه فدکیه به چاپ رسیده‌اند، اما هیچ یک از کتب مطرح شده به مسئله اصل‌انگاری امامت نپرداخته‌اند، بلکه به نقل کامل خطبه یا شرح آن از زوایای اخلاقی اشاره کرده‌اند.

در زمینه مسئله مقاله، مهم‌ترین اثری که تاکنون نوشته شده مقاله «حدیث مرگ جاهلی و دلالت آن بر اصل‌انگاری امامت» از موسی اسفندیاری است که به حدیث «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ یَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِیْتَةً جَاهِلِیَّةً»، با بررسی دقیق سندی و طرق نقل حدیث پرداخته و دلالت آن را بر اصل‌انگاری امامت مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده که امامت طبق این حدیث نبوی، از ضروریات و اصول دین است.

نیز مقاله «امامت اصل است یا فرع»، اثر محمد محمدی ری شهری، که در شماره ۱۱۶ مجله «پاسدار اسلام» در مرداد ۱۳۷۰ منتشر شده است، به بررسی

دیدگاه شیعه و اهل سنت در این خصوص پرداخته و امامت را از نظر شیعه، از اصول دین و در مذاهب اهل سنت، از فروع دین معرفی می‌کند.

مقاله «بررسی اصل‌نگاری امامت از دیدگاه امام صادق (ع)» (سید علیرضا رفیعی علویچه، مرکز تحقیق اسلامی) به جایگاه امامت از دیدگاه امام صادق (ع) پرداخته و اصل بودن امامت را در پرتو بررسی آیات و روایاتی چون حدیث «من مات...»، «ثقلین» و «سفینه» بررسی کرده است. همچنین مقاله «مشروعیت، پیامد کلامی‌نگاری امامت» (ابوالفضل خراسانی، ۱۳۸۹) اصل بودن امامت و جایگاه کلامی آن را موجب مشروعیت سیاسی امامت تلقی کرده و به اهمیت این مقام در حکومت و سیاست پرداخته است.

مقاله «جایگاه اعتقادی امامت از منظر امام خمینی»، نوشته حمیدرضا شریعتمداری (۱۳۸۳) همین مسئله را از دیدگاه امام خمینی مورد مطالعه قرار داده است.

ادعای مقاله این نیست که موضوع اصل‌نگاری تاکنون مورد بررسی قرار نگرفته یا نگاه معصومان (ع) در این موضوع مورد تحقیق محققان قرار نگرفته است، بلکه ادعا این است که مسئله اصل‌نگاری باید از دیدگاه کسی مورد بررسی قرار گیرد که مهم‌ترین احتجاج‌کننده به امامت بعد از رحلت پیامبر بزرگوار اسلام بوده است و این مسئله مورد غفلت قرار گرفته^۱ و به صورت متمرکز تاکنون مورد توجه نبوده است. استخراج احتجاجات حضرت زهرا (ع) با توجه به جایگاه مورد قبول ایشان نزد همه فرق اسلامی، می‌تواند الگویی محکم در نحوه احتجاج بر امامت باشد.

۱ محقق قبلاً در دو مقاله علمی، پژوهشی به بررسی جوانب مختلف خطبه فدکیه حضرت زهرا (ع) پرداخته است. مقاله روش‌شناسی احتجاجات حضرت زهرا (ع) در خطبه فدکیه در تبیین امامت (اسماعیلی و احمدیان، ۱۴۰۲) به انواع روش و الگوی حاکم بر احتجاجات حضرت زهرا (ع) پرداخته و مقاله اعتبارسنجی بخش پایانی خطبه فدکیه (احمدیان و اسماعیلی، سخن تاریخ، ش ۴۰) بخش پایانی خطبه را از لحاظ اعتبار صدور مورد بررسی قرار می‌دهد، اما مهم‌ترین مطلب در خطبه فدکیه و محور خطبه، احتجاج بر مسئله امامت به عنوان یک اصل است که در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد.

حضرت فاطمه علیها السلام در خطبه فدکیه خویش، به مسئله امامت به مثابه اصل دین نگریسته، لذا بررسی دیدگاه ایشان در اصل‌انگاری امامت ضروری است و نوآوری مقاله، در استخراج دیدگاه ایشان در این مسئله است.

۱. مفهوم‌شناسی امامت

امامت، آموزه‌ای مختص به شیعه امامیه نیست، بلکه همه فرقه‌های اسلامی، به این جایگاه با مفهوم خاصی اعتقاد دارند. امام از ریشه «ا م م»، در اکثر موارد به معنای پیشوای مورد تبعیت (الطریحی، ۱۳۷۵: ۱۰/۶)، مقدم (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲/۲۵) و سرپرست و طریق (الطریحی، همان) ذکر شده است و در اصطلاح، به معنای ریاست عامه در امور دین و دنیاست. (علم‌الهدی، ۱۴۱۰: ۵/۱)

در برخی از کتاب‌ها قید «ریاست امور دنیا» حذف شده و تنها ریاست در امر دین مطرح شده است. (طوسی، ۱۴۱۳: ۸۳) البته برخی از بزرگان شیعه و اهل سنت، مفهوم خلافت پیامبر گرامی اسلام را نیز در تعریف امامت، لحاظ کرده‌اند (طبری، ۱۴۱۳: ۱۷؛ تفتازانی، ۱۴۰۹: ۵/۲۳۲؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۶۵). اما لحاظ خلافت در تعریف امامت، به معنای این‌همانی آن‌ها نیست، چرا که خلافت یکی از شئون امامت است که حتی با شأنی چون حکومت نیز تفاوت دارد. (عسکری، ۱۳۵۷: ۵۹).^۱

تفاوت خلافت و حکومت در این است که خلافت، به عنوان یک منصب از وصی پیامبر جدا شدنی و قابل سلب نیست، اما حکومت نیاز به استقبال مسلمانان و مشارکت ایشان در ایجاد جامعه اسلامی دارد. (همان: ۱۰۶)

۱. یعنی او هم، تنها حاکم بر حق و سزاوار زمامداری عصر خود می‌باشد، اما این منصب به مقام خلافت ربطی ندارد و شأن دیگری از شئون پیامبر و وصی اوست. پیامبر حاکم است و خلیفه او نیز حاکم است، اما نه اینکه پیامبر یعنی حاکم، و یا خلیفه یعنی حاکم جانشین او. خلاصه اینکه حکومت از خلافت جداست. (عسکری، ۱۳۵۷: ۵۹)

آنچه در مقاله حاضر مد نظر است، امامت به معنای ریاست عامه در امور دین و دنیاست که خلافت یکی از شئون آن است.

۲. مسئله اصل انکاری یا فرع انکاری امامت

یکی از سرفصل‌های مهم در بحث امامت، اثبات جایگاه آن است که با ادله مختلف مورد تبیین قرار می‌گیرد. سؤال این است که امامت از اصول دین است یا مذهب؟ ریشه این سؤال به این مسئله بازمی‌گردد که اهل سنت، بالاخص اشاعره و معتزله، امامت و مباحث مربوط به آن را از قبیل «فعل الناس» و از موضوعات علم فقه می‌دانند (جرجانی، ۱۳۲۵: ۸/۳۴۴) بنابراین معتقدند که امامت از اصول دین نیست (غزالی، ۱۴۰۹: ۱۴۷) و آن را از زمره اصول دین خارج می‌دانند (آمدی، ۱۴۱۳: ۳۰۹). اما متکلمان امامیه، امامت را «فعل الله» و از موضوعات کلام و اعتقادات دانسته‌اند. لذا این سؤال مطرح شده که این اعتقاد از چه نوع است؟ متکلمان در پاسخ به این سؤال، دو نوع پاسخ برگزیده‌اند که هرکدام، پیامدهای خاص خودش را دارد.

برخی از اندیشمندان، امامت را از اصول دین دانسته‌اند؛ یعنی این اعتقاد را جزو ماهیت دین به شمار آورده‌اند (امام خمینی، ۱۴۱۰: ۱۰/۳۲۲ و ۳۲۳) که ملاک اسلام و کفر است.

از دیدگاه متکلمان متقدم، امامت از اصول دین و از نظر برخی، از کبار اصول دین است (علم الهدی، ۱۴۰۵: ۱/۱۶۵ و ۱۶۶) بنابراین انکار امامت مانند انکار توحید و نبوت بوده، منکر آن کافر است. (صدوق، ۱۴۱۸: ۲۷؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۱/۳۳۵) البته در این زمینه، شیخ مفید اعتقاد دارد که این مسئله، مورد اجماع امامیه است. (مفید، ۱۴۱۳: ۷)

مسئله اصل‌انکاری امامت، به متکلمان متأخر نیز کشیده شده و عده‌ای چون مقدس اردبیلی (اردبیلی، ۱۳۷۵: ۱۷۹-۱۷۸)، محقق لاهیجی (لاهیجی، ۱۳۷۲: ۴۶۷)، صاحب حدائق (بحرانی، بی‌تا: ۵/۱۷۵)، ملا محمد مهدی نراقی (نراقی، ۱۳۶۳: ۱۳۷)، شیخ مرتضی انصاری (انصاری، ۱۴۱۸: ۲/۳۵۲)، حکیم

سبزواری (سبزواری، ۱۳۷۰: ۲۷۷) محمد حسن مظفر (مظفر، ۱۳۹۶: ۱۰/۲)، محمدرضا مظفر (مظفر، بی تا: ۶۵) و آیت الله خوئی (خوئی، بی تا: ۸۴/۲) امامت را در زمره اصول دین قرار داده‌اند.

با این همه، لازمه اصل‌انگاری امامت، خروج حداکثری فرق اسلامی از حوزه اسلام است، لذا سه راه حل ارائه شده است: ۱. آیت الله مصباح، اسلام را به اسلام واقعی و ظاهری تقسیم کرده است که نتیجه آن، اعتقاد به اسلام ظاهری برای کسی است که شهادتین را گفته است، لذا انکار امامت موجب خروج آن فرد از اسلام نخواهد شد و احکام مسلمان بر او مترتب است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۱۳۳)

۲. شهید ثانی نیز با تفکیک اصول اسلام و اصول ایمان، امامت را از اصول ایمان و از معارفی می‌داند که با ایمان حاصل می‌شود. (شهید ثانی، ۱۴۰۹: ۱۴۹)

۳. کاشف الغطا، به تقسیم اصول دین و اصول مذهب پرداخته و امامت را در جدول اصول مذهب قرار داده است که عدم اعتقاد به آن کفرآور نیست. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱: ۱۲۰؛ کاشف الغطا، ۱۴۱۳: ۷۰)

اما همه این راه‌های برون رفت، بعد از مسئله اصلی مطرح می‌شود که امامت اصل دین یا فرع آن است؟ و از آنجا که حضرت زهرا(س)، شخصیتی ممتاز و مورد قبول فریقین است، بنابراین کشف پاسخ به این مسئله، از دیدگاه ایشان بر اساس خطبه فدکیه مورد احتجاج قرار گرفته است.

اکنون که دیدگاه اندیشمندان دانسته شد، باید جایگاه امامت در کلمات حضرت زهرا^{علیها السلام} کشف شود چرا که ملاک اعتقاد و عمل برای شیعه امامیه، نگاه معصومانه است. بنابراین کشف پاسخ به این مسئله، از دیدگاه حضرت زهرا^{علیها السلام} بر اساس خطبه فدکیه مورد احتجاج قرار گرفته است.

۳. مصداق حقیقی «امام» از دیدگاه حضرت زهرا^{علیها السلام}

حضرت زهرا^{علیها السلام} در خطبه فدکیه، منزلت حضرت علی^{علیه السلام} را از زمان حیات پیامبر^{صلی الله علیه و آله} بیان کرده، استحقاق حضرت علی^{علیه السلام} برای مقام خلافت را بر اساس فضایل موجود، چون پیشگامی، شجاعت، اعتماد پیامبر به ایشان، امثال امر خدا و

پیامبر، نزدیکی به رسول خدا، برادری با رسول خدا، کوشا در راه خدا و کوشنده بودن، دارای عقد اخوت با رسول خدا و نسبت نیکو با ایشان، اثبات می‌کند:

... هر هنگام که شیطان سر برآورد یا اژدهائی از مشرکین دهان بازکرد، پیامبر برادرش را در کام آن افکند، و او تا زمانی که سرآنان را به زمین نمی‌کوفت و آتش آن‌ها را به آب شمشیرش خاموش نمی‌کرد، باز نمی‌گشت، محصور در راه خدا، کوشیده در امر او، نزدیک به پیامبر خدا، سروری از اولیاء الهی، تلاشگر، نصیحت‌گر و کوشش‌کننده بود، و در راه خدا از ملامت ملامت‌کننده نمی‌هراسید.^۱

طرح فضائل حضرت علی (ع) از سوی حضرت زهرا (ع) و اثبات افضلیت حضرت، از این جهت است که شرط افضلیت از نظر عقلی، شرطی واجب برای امام جامعه است. ایشان اولاً همه این فضائل را در شخصی جز حضرت علی (ع)، جمع نمی‌داند و ثانیاً تقدم حضرت را نزد پیامبر (ص) اثبات می‌کند. ثالثاً معتقد است شأن و ارزش عملکردی سایر صحابه نیز به هیچ وجه هم‌شأن ایشان نیست.^۲

چنان که در همین مسئله، ابن عطیه، اعترافات خلفا به افضلیت حضرت را فهرست کرده است. (ابن عطیه، ۱۴۲۳: ۲/۳۰۵)

ذکر فضائل از سوی حضرت زهرا (ع) در دفاع از مقام امامت موجب شده متکلمان و محدثان در طول تاریخ، فضائل و مناقب حضرت علی (ع) را که توسط حضرت زهرا (ع) تبیین شده، با ادله محکم، مستدل کنند. (ابن مغزلی، ۱۴۲۴: ۵۱؛ طبرسی، ۱۳۹۰: ۱۹۰-۱۸۲؛ ابن جوزی، ۱۴۱۸: ۵۶-۲۳؛ قمی، ۱۴۲۳: ۱۱)

۱. وَ نَجِمَ قَرْنُ الشَّيْطَانِ، أَوْ فَعَرَّتْ فَاغْرَةً مِنَ الْمُشْرِكِينَ، قَدَفَ أَخَاهُ فِي لَهَوَاتِهَا، فَلَا يَنْكَفِيءُ حَتَّى يَطَّأَ جِنَاحَهَا بِأَخْمَصِهِ، وَ يَحْمِدُ لَهَا بِسَيْفِهِ، مَكْدُوداً فِي ذَاتِ اللَّهِ، مُجْتَهِداً فِي أَمْرِ اللَّهِ، قَرِيباً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ، سَيِّداً فِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، مُسَمَّراً نَاصِحاً مُجِدِّداً كَادِحاً، لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَانِيَم.

۲. و شما در آن هنگام (که حضرت علی (ع) در حال مجاهدت بود) در آسایش می‌زیستید و از امنیت برخوردار بودید. مترصد تغییر جهت چرخ گردون علیه ما و گوش به زنگ اخبار بودید. به هنگام کارزار عقب‌گرد می‌کردید و در میدان نبرد فرار را بر قرار ترجیح می‌دادید.

اسکافی، متکلم قرن سوم، روایات بزرگان صحابه را درباره فضیلت علی علیه السلام مطرح کرده و روایات برخی از صحابه معمولی درباره مفضول بودن آن حضرت را طرح و رد کرده است. (اسکافی، ۱۴۰۲: ۷۹-۲۰)

حتی نسائی، محدث شهیر اهل سنت، در کتاب خصائص امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، به ذکر فضائل و خصائص حضرت پرداخته است. (نسائی، ۱۴۲۴: ۵) متکلمان به ادله وجوب فضیلت امام از مردم پرداخته (حلی، ۱۹۸۲: ۱۶۸؛ سدآبادی، ۱۴۱۴: ۴۷؛ اردبیلی، ۱۳۸۳: ۱/۳۰) و این فضائل را با استناد به قول و فعل حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله مورد استدلال قرار داده‌اند. (سدآبادی، ۱۴۱۴: ۴۷)

گستره فضیلت‌های حضرت علی علیه السلام به اندازه‌ای است که علامه حلی، فضائل ایشان را به دلیل کثرت و گوناگونی مناقب، به چند دسته فضائل قبل از وجود و ولادت، در حال خلقت و ولادت، در حال کمال و بلوغ و فضائل بعد از وفات تقسیم کرده است (حلی، ۱۴۱۱: ۴۸۰-۵) و همه این تلاش‌ها برای اثبات مدعای حضرت زهرا علیها السلام در فضیلت تام امام علی علیه السلام به عنوان تنها مصداق امام بوده است.

۴. استدلال بر اصل انگاری امامت

سؤال این است که جایگاه معرفتی امامت نزد حضرت زهرا علیها السلام چگونه است؟ و نظر ایشان در خصوص اصل یا فرع بودن امامت چیست؟ در پاسخ باید ابتدا به اهمیت جایگاه امامت بر اساس غایت آن اشاره کرد. غایت امامت از دیدگاه حضرت زهرا علیها السلام مانند غایت ارسال رسل، ایجاد نظم در امت و پرهیز از تفرقه است. حضرت زهرا علیها السلام در خطبه خویش، از دلیل نیاز زمین به حجت در اثبات جایگاه نبوت بهره گرفته و همین مسیر را تا امامت پیش رفته است. ایشان، بعثت را موجب نجات مردم از تفرق و تشتت معرفی کرده^۱ و جایگاه اهل بیت علیهم السلام را بعد از نبوت، موجب نظم امت و پیشوایی ایشان را مانع جدایی و افتراق دانسته است.

۱. و چون آن حضرت مبعوث گردید مردم همه متفرق و مشتت بوده و از اصنام و اوثان عبادت و پرستش می‌کردند... پس به وسیله آن حضرت جهالت و غفلت و نادانی مردم برطرف گردید، و رسول خدا با کمال

حضرت معتقد است تفرقی که با بعثت پیامبر درمان شد، بدون امامت دوباره بازمی‌گردد، لذا راه درمان تفرق در امت، بعد از رسالت، امامت است. و عبارت «وَ طَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ وَ إِمَامَتَنَا أَمَانًا لِلْفُرْقَةِ» در خطبه، به همین مسئله اشاره دارد که اطاعت از امام موجب نظم، و امامت، موجب پرهیز از تفرقه خواهد شد. بنابراین نظم و عدم تفرقه، در گروه پذیرش امامت است و بالتبع، عدم پذیرش امامت و پرهیز از اطاعت از ایشان، موجب بی‌نظمی و تفرقه در امت است.

اما در پاسخ به اصل بودن امامت، با مراجعه به خطبه فدکیه که در منابع معتبر نقل شده است (ابن طیفور، بی تا: ۲۶ و ۳۰؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۳/۵۶۸؛ همو، ۱۳۸۵: ۱/۲۴۸؛ قمی، ۱۴۰۴: ۲/۱۵۵؛ علم الهدی، ۱۴۱۰: ۴/۸۵-۷۶؛ ابن طاووس، ۱۳۷۴: ۳۹۱)، این جواب به دست می‌آید که امامت از نظر ایشان از اصول دین است؛ و البته به نظر می‌رسد اگرچه سؤال از اصل دین یا فرع بودن امامت، سؤالی درست است اما اینکه امامت از نظر حضرت، اصل دین یا مذهب است، سؤالی از پایه اشتباه است، چرا که در آن برهه از تاریخ و بعد از رحلت پیامبر (ع)، همه پیرو اسلام بوده و هنوز مذاهب کلامی از یکدیگر جدا نشده بودند تا سؤال شود که امامت اصل دین است یا مذهب! بلکه تنها باید سؤال کرد که امامت اصل دین است یا فرع آن؟ البته شواهد زیادی بر شکل‌گیری تشیع در زمان حضرت رسول اکرم (ع) موجود است، اما تشیع، به عنوان یک مذهب، تا آن زمان وجود نداشته، بلکه پس از استقرار خلافت و رویارویی دو مکتب امامت و خلافت، به عنوان یک مذهب، جایگاه خود را تثبیت کرد، لذا بحث از اصل دین یا مذهب بودن امامت، بحثی است که بعد از تشکیل مذاهب کلامی به وجود آمد.

نتیجه اینکه اصل بودن امامت از دیدگاه حضرت زهرا (ع)، به معنای جایگاه معرفتی امامت به عنوان یکی از اصول دین است. منطق حاکم بر بیان حضرت زهرا (ع) این است که امامت از اصول دین محسوب شده و روگردانان از این اصل، خارج از دین خواهند بود.

حوصله و استقامت در هدایت و نجات دادن افراد کوشش کرده، و آنان را به سوی راه راست و آئین حق و محیط نور و هدایت راهنمایی فرمود.

۱. ۴. روگردانی از امامت موجب اعراض از قرآن و ارتجاع

اولین دلیل بر اصل بودن امامت این است که حضرت زهرا^{علیها السلام}، در خطبه فدکیه، عبور از حق حضرت علی علیه السلام را مساوی با اعراض از قرآن دانسته و روگردانان از حق ایشان را دچار روگردانی از دین و قرآن معرفی کرده است.^۱ ایشان با عباراتی چون آیا از کتاب خدا روی برتافته از آن اعراض می‌کنید؟ آیا داوری جز قرآن می‌گیرید؟ یا به غیر آن حکم می‌کنید؟ به صراحت، گرداندن خلافت از مسیر اصلی را روی برتافتن از قرآن دانسته است.

البته اینکه مخالفت با خلافت حضرت علی^{علیه السلام}، مخالف با کدام آیه قرآن است در خطبه با اشاره به آیات تبلیغ و انقلاب ذکر شده است.

حضرت، در فرازی از خطبه خویش بعد از معرفی پیامبر^{صلی الله علیه و آله} و نسبت خود با ایشان، به نسبت برادری پیامبر اکرم و حضرت علی^{علیه السلام} و نیکویی این نسبت اشاره کرده و بلافاصله با عبارت «فبلغ الرساله»، آیه تبلیغ را گوشزد کرده است که محتوای آن، ابلاغ امامت و اكمال نبوت است:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ، بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ». (مانده: ۳)

ایشان در فراز «فبلغ الرساله» از خطبه، به پیمان مردم اشاره نموده که یادآور ماجرای غدیر و نزول این آیه در امامت است. در همین زمینه، شیخ مفید در «رساله فی معنی المولی» به تحلیل فراز «فمن كنت مولاه فعلى مولاه» در حدیث غدیر

۱. هنوز دوروزی از مرگ پیامبرتان نگذشته بهانه شما این بود که از بروز فتنه‌ها جلوگیری می‌کنید، راهی جز راه حق می‌پوید و گر نه کتاب خدا در میان شماست! مطالب و موضوعاتش معلوم و احکام و دلایل آن روشن و درخشان، نشانه‌هایش نورانی و هویدا، نوازش آشکار و اوامرش گویاست، آ شما آن را به پشت سرافکنید. آیا از کتاب خدا روی برتافته از آن اعراض می‌کنید؟ آیا داوری جز قرآن می‌گیرید؟ یا به غیر آن حکم می‌کنید؟ ستمکاران بد جانشینی را برای قرآن برگزیده‌اند و هر کسی کیشی جز آیین اسلام را پذیرا گردد، از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت در زمره زیانکاران خواهد بود. ندای شیطان فریبکار را لبیک گفتید و به خاموش ساختن آیین حق و دین نورانی و از میان برداشتن سنت پیامبر برگزیده کمر بستید.

پرداخته و با ادله محکم معنای ولایت را در این فراز، به معنای سرپرستی اثبات کرده است. (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۳۷)^۱

اشاره حضرت زهرا (ع) به آیه تبلیغ از این جهت است که حدیث غدیر در تفسیر آیه اکمال، با اسناد فراوانی از صحابه و تابعین به دست رسیده و در خاطر ایشان کاملاً روشن بوده است. طریق نقل این حدیث، فرافرقه‌ای است و البته طرق نقل به حدی است که جایی برای انکار باقی نگذاشته است. علامه امینی، راویان حدیث را در دو دسته صحابه و تابعین دسته‌بندی کرده و همگی را معرفی کرده است. (امینی، ۱۴۱۶: ۴۱-۱۴۵)

مخاطبان حضرت زهرا (ع) که اکثراً از صحابه بوده‌اند، راوی حدیث غدیر به شمار می‌رفتند که همواره یکی از مهم‌ترین راه‌های استدلال بر امامت حضرت علی (ع)، همین حدیث بوده است. فراز «من كنت مولاه فعلي مولاه، اللهم وال من والاه وعاد من عاداه»، مهم‌ترین و رسناترین فراز روایت غدیر است (ثمالی، ۱۴۲۰: ۱۵۲؛ قمی، ۱۳۶۳: ۱/۱۶۲؛ کوفی، ۱۴۱۰: ۱۱۷؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۱/۲۹۳؛ حسکانی، ۱۴۱۱: ۱/۲۰۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/۲۴۶؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹: ۲/۳۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۱/۲۸۸؛ شیبانی، ۱۴۱۳: ۲/۱۹۶؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۳۱) که به مسئله جایگاه امامت اشاره دارد.

حضرت زهرا (ع) با اشاره به ماجرای غدیر، عبور از حق حضرت علی (ع) را روگردانی از قرآن معرفی کرده است. طبق احتجاج حضرت زهرا (ع)، کسانی که به غیر قرآن عمل کرده و راه خلافت را از مسیر اصلی آن که توسط رسول خدا (ص) تعیین شده بود، تغییر دادند، از دین اعراض کرده و با خطر ارتجاع مواجه شده‌اند.

از نظر ایشان، پدیده ارتجاع، مانع از آن شد که رجوع به منبع علم، به عنوان امام جامعه بعد از رسول خدا (ص) اتفاق افتد، لذا حضرت، عظمت گناه ارتجاع در جامعه بعد از پیامبر (ص) و تغییر مسیر جامعه اسلامی را نمایان ساخت، اما مع الاسف در

۱. یکی از استدلال‌های ایشان به معنای «سرپرستی»، در «هی مولاکم» در سوره حدید است.

طول تاریخ، احتجاجات ایشان بر مسئله امامت از دایره بحث جدی و روشنگری امت‌ها مغفول مانده است.

نیز حضرت زهرا[ؓ] با استدلال به آیه «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ» (آل عمران: ۱۴۴) در حقیقت، انقلابی را مطرح کرده است که همان ارتجاع و بازگشت به جاهلیت است.

استدلال به آیه، در یافتن و روشن کردن متعلق «انقلاب» است. قطعاً موضوع ارتجاع، بازگشت از اعتقاد به توحید، نبوت و معاد نیست، چرا که صحابه بعد از ارتحال پیامبر اکرم[ؐ]، دست از اعتقاد به توحید، نبوت و معاد نکشیده بودند. پس متعلق «انقلاب» تنها رویگردانی از حقی است که در پیمان غدیر به حضرت علی علیه السلام داده شد. خصوصاً که ایشان چندین مرتبه در خطبه، به شکستن سوگند و پیمان اشاره کرده است^۱ که به نظر می‌رسد منظور از آن، عهد مردم با رسول خدا[ؐ] در واقعه غدیر است. حضرت زهرا[ؓ]، این رویگردانی را مستلزم کفر و بازگشت از قرآن دانسته است، لذا اگر رویگردانی از امامت به معنای کفر باشد پس قطعاً امامت از اصول دین است.

این کار از شما بعید بود، و چطور این کار را کردید، به کجا روی می‌آوردید، درحالی که کتاب خدا رویاروی شماست، امورش روشن، و احکامش درخشان، و علائم هدایتش ظاهر، و محرّماتش هویدا، و اوامرش واضح است، ولی آن را پشت سر انداختید، آیا بی‌رغبتی به آن را خواهید؟ یا به غیر قرآن حکم می‌کنید؟ که این برای ظالمان بدل بدی است، و هرکس غیر از اسلام دینی را جویا باشد از او پذیرفته نشده و در آخرت از زیانکاران خواهد بود. (ابن حیون، ۱۴۰۹: ۳۶)^۲

۱. اکنون پس از آن همه زبان‌آوری چرا دم فرو بستید و حقایق را پس از آشکار شدن مکتوم می‌دارید؟ آن هم برابر مردمی که پیمان خود را شکستند و پس از قبول ایمان راه شرک پیشه کردند. آیا با مردمی که سوگند خود را شکستند و آهنگ اخراج رسول کردند و ضد شما دشمنی آغاز کردند، نمی‌جنگید؟
۲. هِيَهَاتَ مِنْكُمْ، وَ كَيْفَ بِكُمْ، وَ آتَى تُوْفِكُونَ، وَ كِتَابَ اللّٰهِ بَيْنَ اَظْهُرِكُمْ، اُمُورُهُ ظَاهِرَةٌ، وَ اَحْكَامُهُ زَاهِرَةٌ، وَ اَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ، وَ زَوَاجِرُهُ لَاحِظَةٌ، وَ اَوَامِرُهُ وَّاضِحَةٌ، وَ قَدْ خَلَقْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ، اَرَعَبْتُمْ عَنْهُ تَرِيدُونَ؟ اَمْ يَغَيِّرُو تَحْكُمُونَ؟ يَنْسُ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا، وَ مَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْاِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ، وَ هُوَ فِي الْاٰخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ.

ایشان با عبارت «و هرکس غیر از اسلام دینی را جويا باشد از او پذیرفته نشده و در آخرت از زیانکاران خواهد بود» به وضوح به خروج ایشان از اسلام اشاره کرده است.

عدم ذکر سایر آیات و روایات نبوی در شأن حضرت علی (ع) از سوی حضرت زهرا (ع) شاید به این علت باشد که دلایل قرآنی بر جانشینی حضرت علی (ع) برای صحابه به خاطر حضورشان در متن نزول قرآن و علم به اسباب و شأن نزول آیات مثل آیه اکمال، چنان واضح بوده که نیاز به طرح دوباره آن نبوده است. نیز می‌توان اضافه کرد که شأن نزول آیات «اولوالامر» و «ولایت» برای صحابه در غایت وضوح و ماجرای عشیرتک الاقربین، حدیث منزلت، ثقلین و... در یاد ایشان زنده بوده و این حدیث پیامبر را همواره در یاد خود داشته که فرمود:

هذا علی وزیری، و خلیفتی علی أمتی، و قاضی دینی، و المبلغ عتی. (سدآبادی، ۱۴۱۴: ۴۷)

۲.۴. شرک‌انگاری در روگردانی از امامت

منطق حاکم بر احتجاج حضرت، بیان مسئله و تحلیل آن است. ایشان در ابتدای خطبه، حرمت شرک را بیان کرده است:

[خداوند متعال] شرک را حرام نمود تا از سر اخلاص ره رستگاری پویند؛ پس چنان که شایسته ترس از خداست از او بترسید و تن به مرگ مدهید، جز آنکه در طریق اسلام باشید.

سپس در انتهای خطبه، تغییر مسیر خلافت از جایگاه اصلی آن را، شرک و عبور از ایمان معرفی کرده است؛ ایشان حتی اساس ایمان واقعی در مخاطبان خویش را مورد تشکیک قرار داده است:

اکنون پس از آن همه زبان‌آوری چرا دم فرو بستید؟ و حقایق را پس از آشکار شدن مکتوم می‌دارید؟ آن هم برابر مردمی که پیمان خود را شکستند؟ و پس از قبول ایمان، راه شرک پیشه کردند «آیا با مردمی که سوگند خود را شکستند و آهنگ اخراج رسول

کردند و بر ضد شما دشمنی آغاز کردند نمی‌جنگید؟ آیا از آن‌ها می‌ترسید؟ و حال آنکه اگر ایمان آورده باشید سزاوارتر است که از خداوند بترسید و بس.

حتی ایشان از شرک نیز عبور کرده و با عبارت «اگر شما و همه روی زمین کافر گردند خداوند بی‌نیاز و در خور ستایش است»، خطر کفر را نزدیک دانسته و و این سخن خود را شرط بلاغ و اتمام حجت می‌نامد. نیز در انتهای خطبه، انصار و مهاجرین را به خاطر تغییر مسیر خلافت، مستحق عذاب الهی دانسته است:

اکنون که چنین است این مرکب خلافت ارزانی شما، به آن محکم درآویزید و هرگز رهایش مسازید... اما شما را آسوده نخواهد گذارد تا به آتش خشم خداوندی بیازارد «آتشی که هر دم می‌افزود و دل و جان را می‌سوزد». آنچه می‌کنید در نزد خداوند حاضر است «و ستمکاران به زودی درمی‌یابند که به چه مکانی باز می‌گردند» من دختر پیامبری هستم که شما را از عذاب الهی بر حذر می‌داشت.

بنابراین حضرت زهرا^{علیها السلام}، غضب حق حضرت علی^{علیه السلام} و تغییر مسیر خلافت از جایگاه اصلی آن را، ارتجاع، شرک و حتی به نوعی کفر عنوان کرده و مهاجرانی و انصاری را که مسیر خلافت را تغییر داده‌اند، مستحق عذاب الهی و آتش جهنم دانسته که این احتجاج، دلیلی محکم بر اصل بودن امامت است.

بنابراین حضرت زهرا^{علیها السلام}، غضب حق حضرت علی^{علیه السلام} و تغییر مسیر خلافت از جایگاه اصلی آن را، ارتجاع، شرک و حتی به نوعی کفر عنوان کرده مستحق عذاب الهی و آتش جهنم دانسته است که این احتجاج، دلیلی محکم بر اصل بودن امامت است.

نتیجه:

آنچه از احتجاجات حضرت زهرا^{علیها السلام} حاصل می‌شود، این است که امامت بر اساس دو استدلال، از اصول دین است. ایشان در استدلال اول، رویگردانی از امامت را موجب ارتجاع و اعراض از قرآن دانسته و به آیات قرآن استشهاد نموده است. در این استدلال، با توجه به آگاهی مخاطبان خویش از شأن نزول و اسباب نزول آیات، آیه تبلیغ را شاهد گرفته و با ذکر آیه انقلاب، به این نکته اشاره دارد که

رویگردانان از امامت به پیشینه جاهلیت بازگشته‌اند، بنابراین عبور از حق حضرت علی علیه السلام را روگردانی از قرآن معرفی می‌کند.

در استدلال دوم، ایشان روگردانی از امامت را شرک و خروج از ایمان تلقی کرده و با تذکر به حرمت شرک، مرتکبان به این اقدام را به عذاب الهی که در انتظار مشرکان و کفار است، وعید می‌دهد. مخاطبان کلام حضرت در خطبه فدکیه، همگی از اصحاب و تابعین محسوب می‌شدند که در خطبه با اوصافی چون «نگاهبانان حلال و حرام»، «حاملان دین و احکام»، «امینان خداوند» «پیام‌آوران خدا به سوی امتها» و «بازوان توانمند ملت و یاران اسلام» از آن‌ها یاد شده است. استدلال حضرت زهرا علیها السلام این است که برخی مهاجران و انصار، در حقیقت با غضب خلافت، راه را جدا کرده و امامت را نیز نپذیرفتند و در این ماجرا، آنانکه مباشرت و همراهی در غضب کردند، مقصرند. چراکه حضرت زهرا علیها السلام از انصار، توقع همراهی با اهل بیت علیهم السلام را داشته و ایشان را در ماجرای غضب، مقصر می‌دانست.

مسئله این است که تغییر مسیر خلافت، موجب ایجاد دو جریان شیعه و اهل سنت شد، اما در این مسیر، سخن بر سر اقدامی است که صحابه انجام داده‌اند و روی سخن با مردم اهل سنت نیست؛ پس وضعیت اهل سنت در دیگر برهه‌های تاریخ با مباشران این قضیه متفاوت است و نمی‌توان یک حکم را درباره همه آن‌ها جاری کرد. بنابراین شخصیت مخاطبان حضرت با مردم عادی در هر زمان، متفاوت بوده و حضرت با انصار و مهاجرین از سر جایگاه و مسئولیتی که داشته‌اند سخن گفته است. نیز مخاطبان حضرت از کسانی بوده‌اند که یا مستقیماً روایات پیامبر صلی الله علیه و آله را در خصوص حضرت علی علیه السلام، شنیده‌اند و در ماجرای غدیر و آیه تبلیغ حضور داشته و پیمان بسته‌اند؛ یا به نحو تفصیلی در جریان جایگاه مسئله امامت بوده و تفسیر، سبب نزول و شأن نزول آیات را می‌دانستند. لذا روگردانی آن‌ها از حق امامت حضرت علی علیه السلام، روگردانی از قرآن و کلام پیامبر صلی الله علیه و آله، محسوب می‌شده است، درحالی‌که دیگر شعوب اهل سنت در طول تاریخ، نه به غضب خلافت پرداخته و نه موقعیتی چون صحابه داشته‌اند. بنابراین می‌توان گفت احتمالاً حکم بازگشت از دین بر ایشان قابل حمل نیست.

منابع و مأخذ:

- آمدی، سیف الدین (۱۴۱۳)، غاية المرام في علم الكلام، بيروت: دارالكتب العلمية.
- ابن بابويه قمی، محمد بن علی (۱۳۸۵)، علل الشرايع، قم: داوری.
- ابن بابويه قمی، محمد بن علی (۱۴۱۳)، من لا يحضره الفقيه، تحقيق: علی أكبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۱۶)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، بيروت: مؤسسة الرسالة.
- _____ (۱۹۸۳)، فضائل الصحابة، تحقيق: د. وصی الله محمد عباس، بيروت: مؤسسة الرسالة.
- ابن حيون، نعمان بن محمد مغربی، (۱۴۱۳)، شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام، تحقيق: محمد حسين حسینی جلالی، قم: جامعه مدرسين.
- ابن طاووس، سيد رضی الدین (۱۳۷۴)، الطوائف في معرفة مذاهب الطوائف، ترجمه داوود الهامی، چ ۲، قم: نوید اسلام.
- ابن طیفور، احمد بن ابی طاهر (بی تا)، بلاغات النساء، قم: الشریف الرضی.
- ابن منظور، ابو الفضل (۱۴۱۴)، لسان العرب، بيروت: دار صادر.
- ابن بابويه، محمد بن علی (۱۳۶۴)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم: الشریف الرضی.
- _____ (۱۴۱۶)، الخصال، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۶۹)، متشابه القرآن و مختلفه، قم: بيدار.

- ابو حمزه ثمالی، ثابت بن دینار (۱۴۲۰)، تفسیر القرآن الکریم، بیروت: دار المفید.
- امینی، عبد الحسین (۱۴۱۶)، الغدیر فی کتاب و السنة و الادب، قم: مرکز الغدیر
- امینی، عبد الحسین (۱۴۱۶)، الغدیر فی کتاب و السنة و الأدب، قم: مرکز الغدیر للدراسات الإسلامية.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۸)، کتاب الطهارة، تحقیق لجنة التحقیق، قم: مؤسسة الهادی.
- بحرانی، یوسف (بی تا)، الحدائق الناضرة، تحقیق: محمد تقی ایروانی، قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
- جرجانی، میر سید شریف (۱۳۲۵)، شرح المواقف، قم: منشورات الشریف الرضی.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۱)، امامت پژوهی (بررسی دیدگاه های امامیه، معتزله و اشاعره)، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۹۹۰)، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- حسکانی، عبیدالله بن عبدالله (۱۴۱۱)، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی.
- حلّی، حسن بن یوسف (۱۳۶۵)، الباب الحادی عشر، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی.
- خویی، سید ابو القاسم (بی تا)، التنقیح فی شرح عروة الوثقی، تقریر: میرزا علی غروی تبریزی، چ ۲، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- سبزواری، ملا هادی (۱۳۷۰)، رسائل، تصحیح و تعلیق: سید جلال الدین آشتیانی، چ ۱، قم: انتشارات اسوه.

- شهید ثانی (۱۴۰۹)، حقائق الإيمان مع رسالتی الاقتصاد و العدالة، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمته.
- شیبانی، محمد بن حسن (۱۴۱۳)، نهج البیان عن كشف معانی القرآن، قم: نشر الهادی.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۸)، الهدایة، تحقیق: مؤسسه امام هادی علیه السلام، قم: مؤسسه امام هادی علیه السلام.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، تهران: ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۱۳)، دلائل الإمامة، قم: بعثت.
- الطریحی، فخر الدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، ج ۳، تهران: مرتضوی.
- طوسی، خواجه نصیر الدین (۱۴۱۳)، قواعد العقائد، بیروت: دار الغربة.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵)، تهذیب الاحکام، ج ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- علم الهدی، سید مرتضی (۱۴۰۵)، رسائل شریف مرتضی، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم: دار القرآن.
- علم الهدی، سید مرتضی (۱۴۱۰)، الشافی فی الإمامة، ج ۲، تهران: مؤسسة الصادق علیه السلام.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰)، التفسیر، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- غزالی، ابو حامد (۱۴۰۹)، الاقتصاد فی الاعتقاد، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- فاضل مقداد (۱۴۱۲) الاعتماد فی شرح واجب الاعتقاد، قم: مجمع البحوث الإسلامیه

- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰)، التفسیر الکبیر، ج ۳، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳)، تفسیر القمی، قم: دارالکتاب.
- کاشف الغطاء، محمد حسین (۱۴۱۳)، أصل الشیعة و أصولها، بیروت: مؤسسة الأعلمی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲)، الکافی، ج ۲، تهران: انتشارات اسلامیة.
- _____ (۱۴۳۰)، الکافی، موسسه علمی فرهنگی دارالحديث، قم: سازمان چاپ و نشر.
- کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰)، تفسیر فرات الکوفی، تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی.
- لاهیجی، ملا عبد الرزاق (۱۳۷۲)، گوهر مراد، تصحیح و تحقیق: زین العابدین قربانی، تهران: اسلامیة.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۱)، پندهای امام صادق علیه السلام، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۶۷)، راهنماشناسی، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مظفر، محمد حسن (۱۳۹۶)، دلائل الصدق، ج ۲، قاهره: دارالعلم للطباعة.
- مظفر، محمد رضا (بی تا)، عقائد الامامیه، با مقدمه دکتر داود حنفی، تهران: کتابخانه ملی ایران.
- مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳)، اوائل المقالات، قم: المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۳۷۵)، الحاشیة علی الالهیات، تحقیق احمد عابدی، قم: کنگره محقق اردبیلی.

- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۴۱۰)، کتاب الطهارة، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

- نراقی، محمد مهدی (۱۳۶۳)، انیس الموحّدين، تصحیح: قاضی طباطبائی، قم: انتشارات الزهراء علیها السلام.